

بررسی و نقد روایات داستان آدم(ع) با درونمایه اسرائیلیات در رویکرد تفسیری منهج الصادقین

مینا شمخی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱۳

محمدجواد نجفی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۵

چکیده

با آغاز عصر تدوین تفسیر، اسرائیلیات فراوانی که وارد حوزه فرهنگ اسلامی شده بود به تفاسیر راه یافت که تفاسیر شیعه نیز از این پدیده پیراسته نبودند. پرسمان نخست در این جستار آن است که شیوه رویارویی مفسران شیعی و ریشه‌های آن چه بوده است. می‌توان گفت رویکرد مفسران شیعی به روایات اسرائیلی، یکسان نبوده است. ریشه‌های پیدایش رویکرد تفسیری پذیرش روایاتی از این دست، می‌تواند یکی، پرهیز از بررسی سندی روایات و دیگری پرهیز از تحلیل دلالتی و عرضه آن‌ها بر دلایل قطعی نقلی و عقلی باشد. پژوهش حاضر مطالعه‌ای کتابخانه‌ای است که با رویکرد کیفی و با استفاده از روش‌های تحلیل سندی و متنی این موضوع را بر پایه قرآن و احادیث بررسی نموده است. تفسیر شیعی «منهج الصادقین فی إلزام المخالفین» توسط ملا فتح الله کاشانی به رشته نگارش در آمده و به باور برخی محققان، بعد از تفسیر ابوالفتح رازی، بهترین و جامع‌ترین تفسیر فارسی تألیف شده تا آن زمان است. در تفسیر مذکور، روایات اسرائیلی به چشم می‌خورد که بر رسیده می‌شود.

کلیدواژگان: منهج الصادقین، مفسران شیعی، نقد سندی، تحلیل دلالتی، اسرائیلیات.

مقدمه

شیوع پدیده قصه‌سرایي و گرویدن شمار زیادی از اهل کتاب به اسلام و نیز رغبت بیش‌تر مسلمانان به شنیدن داستان‌های گذشتگان و انبیا، سبب ورود اسرائیلیات بیش‌تری به حوزه تفسیر و حدیث اسلامی شد. از آنجا که در خصوص بررسی اسرائیلیات در تفسیر «منهج الصادقین» تا کنون پژوهش ویژه‌ای انجام نگرفته، روایات این تفسیر انتخاب گردیده است. پایه این پژوهش بر دو شیوه استوار است؛ شیوه نخست، بررسی و ارزیابی سند و دیگر، بازکاوی محتوایی و بررسی متنی روایات و سنجش آن‌ها با معیارهای پذیرفته شده و قطعی قرآن، روایات، عقل و علم. در نقد سندی از آنجا که کاشانی هیچ سندی را برای احادیث ذکر نکرده بود، برای یافتن سند آن‌ها به کتاب‌های حدیثی و تفاسیر روایی مراجعه شده است. بایسته یادآوری است برای شماری از این احادیث، سند یافت نشده است که بیش‌تر با عباراتی مانند «رؤی» باز آورده شده‌اند. در نقد متنی، این احادیث به دلیل تعارض با معیارهای یادشده، ناصحیح‌اند.

واژه «اسرائیلیات» در اصطلاح، گاهی در معنایی ویژه، فقط بر آن دسته از روایاتی اطلاق می‌گردد که صبغه یهودی دارد (مصاحب، بی تا، ج ۱: ۱۳۵) و نیز گاهی در مفهومی گسترده‌تر از آن به کار می‌رود و هرگونه روایت و حکایتی را که از منابع غیر اسلامی وارد قلمرو فرهنگ اسلامی می‌گردد، در بر می‌گیرد (نعنانه، ۱۳۹۰: ۷۳). برخی نیز تمام اخبار بی اساسی که دشمنان اسلام با سوء نیت جعل کرده تا مبانی فکری مسلمانان را سست نمایند، اسرائیلیات نامیده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۵: ۲۲-۲۳). از نمونه‌های کاربرد تاریخی اسرائیلیات، نخست باید به مسعودی اشاره کرد که در سده چهارم قمری، این واژه را به مفهوم اصطلاحی آن و در حدی وسیع که روایات مسیحی را نیز در بر گیرد، به کار برده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۹۰). در اوایل سده هفت هجری یاقوت حموی این واژه را با بیانی آشکار به مفهوم «کتب قدیمه» و آثار امت‌های سالفه به کار گرفته است (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۳۵۲).

با گذشت حدود یک سده، کسانی چون ابن تیمیه با ارائه مفهومی از این اصطلاح، هماهنگ با مفهوم امروزی آن، به تبیین اقسام اسرائیلیات پرداخته و به نقد محتوایی آن‌ها دست یازیده‌اند (ابن تیمیه، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

پیشینه تحقیق

اسرائیلیات که پس از وفات پیامبر(ص)- خاصه در زمان خلیفه دوم- به تدریج به ظهور رسید، متأسفانه در اثر ساده‌انگاری مسلمانان، به کتاب‌های حدیث و تفسیر منتقل گردید. اما علمای متعهد و روشن ضمیر هرگز از مکائد ناقلان اسرائیلیات غافل نبوده و به تدریج به پاکسازی افسانه‌ها و خرافات از عرصه کتب دینی اقدام کردند(معارف، ۱۳۸۹ش: ۱۰۹-۱۰۷). اما راجع به پژوهش‌های صورت گرفته هم‌تا با نوشتار حاضر که مشابه یا نزدیک به آن بوده باشد؛ می‌توان از تلاش‌های زیر یاد نمود:

- «نقد و بررسی اسرائیلیات قصص انبیاء در تفسیر منهج الصادقین»(شمخی و همکاران، ۱۳۹۶ش) که نشان می‌دهد مفسر این کتاب، روایات اسرائیلی را در داستان‌های برخی انبیا همچون ایوب(ع)، ادريس(ع)، عیسی(ع) و محمد(ص)، بدون هیچ نقدی آورده است. همچنین روشن می‌گردد که این روایات علاوه بر اشکال سندی، از نظر محتوایی نیز مخدوش بوده و با نص صریح قرآن، احادیث معصومین(ع)، عقل و علم در تعارض است.

- «احادیث انبیاء و اسرائیلیات»(پهلوان و همکاران، ۱۳۹۱ش) که ثابت می‌کند احادیث مورد نظر حدود هزار حدیث می‌باشد که درباره ۳۴ پیامبر، علی‌الخصوص پیامبران موسی(ع) و عیسی(ع)؛ از منابع غیر اسلامی و اسرائیلیات نقل شده است.

- «نگاهی نو به عصمت حضرت آدم(ع) از منظر فریقین با رویکردی به آیه ۱۲۱ سوره طه»(کرد و همکاران، ۱۳۹۶ش) که به عصمت حضرت آدم(ع) و اختلافات موجود در تفاسیر و روایات فریقین پرداخته و به شبهات پیرامون آن پاسخ گفته است.

اما در ارتباط با پژوهش حاضر، نوشته مستقلى به موضوع مورد نظر پرداخته؛ لذا پژوهش حاضر ضمن ارج نهادن بر تلاش‌های صورت گرفته، در صدد جبران بخشی از این کمبود است.

معرفی ملا فتح الله کاشانی

فضای اجتماعی- فرهنگی دوران صفویه، تا اندازه‌ای موجب شکوفایی علم و دانش و همچنین پیدایش دانشمندان در زمینه دانش‌های گوناگون شده بود و کتاب‌هایی در

زمینه‌های حدیث، فلسفه، تفسیر و... پدید آمد و برخی از دانشوران به نگارش کتاب‌های دینی به زبان فارسی دست زدند.

ملا فتح‌الله کاشانی، دانشمند عصر صفوی، یکی از آنان بود که تفسیر «منهج الصادقین فی إلزام المخالفین» را نگاشت. شاید بتوان این تفسیر را بعد از تفسیر *ابوالفتوح رازی*، بهترین و جامع‌ترین تفسیر فارسی تألیف شده تا آن زمان دانست (شریف، بی تا: ۸۲-۸۱).

ایشان بی‌گمان از مفسران بنام قرن دهم بوده، ولی افسوس هیچ یک از کتاب‌های تاریخی، سال تولد وی را ثبت نکرده اند.

در مورد تاریخ درگذشت وی، دو گفته هست. کسانی آن را ۹۷۷ق در کشمیر و شماری، ۹۸۸ق در کاشان دانسته‌اند. *آغا بزرگ تهرانی* قول دوم را صحیح می‌داند (آغا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۲۳۳). بسیاری از علما، شخصیت کاشانی را ستوده و تفسیر «منهج الصادقین» را یکی از تفاسیر بارزش دانسته‌اند (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۴: ۳۹۲؛ کحاله، بی تا، ج ۸: ۵۱).

آشنایی با تفسیر منهج الصادقین

مهم‌ترین و ماندگارترین اثر ملا فتح‌الله، تفسیر «منهج الصادقین» است و با اینکه بیش از چهار قرن از زمان تدوین این کتاب ارزنده می‌گذرد، همچنان مورد توجه قرآن‌پژوهان است. بعضی او را معروف‌ترین کسی می‌دانند که به زبان فارسی، در طریقه شیعه، تفسیر نوشته است (قمی، بی تا، ج ۷: ۳۴۵).

آیت‌الله معرفت، تفسیر «منهج» را در سنخ تفاسیر روایی و در بین ۱۴ تفسیر معروف، ارزیابی می‌کند (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۴۶). کاشانی در تفسیر خود، نظریات تفسیری بیضاوی، زمخشری، طبرسی، طوسی و *ابوالفتوح رازی* را آورده و از تفسیر جرجانی معروف به گازر نیز بهره گرفته است. همچنین گاه سخنان عرفانی نامدار متصوفه، مانند قشیری و سلمی را در لابه‌لای تفسیر خود آورده است و هر جا که مناسب دیده، روایات هم از کتب مختلف حدیثی، اعم از شیعه و اهل سنت ذکر نموده است (خادم پیر: ۱۲).

اسرائیلیات در داستان حضرت آدم و حوا

در سوره‌های زیادی از قرآن، سخن از آفرینش آدم و حوا به میان آمده است (بقره/ ۳۰-۳۸؛ نساء/ ۱؛ اعراف/ ۱۸۹). علاوه بر قرآن، در تورات، انجیل، اوستا و نیز در افسانه‌های یونانی نیز این داستان، به صورت مفصل، بیان شده است (بی آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۸). از این رو، روایات اسرائیلی موجود در قصه آدم، بیش‌تر از سایر قصص قرآنی است. روایات خرافی، برگرفته از تورات تحریف شده یهود، در مسائلی چون آفرینش آدم و حوا، بیرون شدن آن دو از بهشت، شجره ممنوعه و قتل هابیل، توسط قابیل وجود دارد (ابوعزیز، بی تا: ۱۰۱). متأسفانه، بیش‌تر مفسران سنی و برخی از شیعه، نه تنها بدون هیچ نقدی، این احادیث را وارد تفاسیر خود کرده‌اند؛ بلکه گاهی آن‌ها را صحیح‌ترین روایات دانسته‌اند (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۰۶). کاشانی، برخی از این روایت‌ها را در ضمن تفسیر آیات مربوطه، آورده است. از جمله:

اسرائیلیات در خلقت حضرت آدم(ع)

الف) کاشانی در مورد اندازه قامت حضرت آدم می‌نویسد: «قبل از آنکه آدم را به آسمان برند، طول قامت او هزار گز بود و در روایت آمده که در حالت قیام سر او محاذی ابر بود و چون هوام و سباع از او هراسان بودند، حق تعالی در حین هبوط قامت او را شصت گز کرد» (کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۷۰).

این داستان را برخی مفسران اهل سنت و شیعه ذکر کرده‌اند (طبری، ج ۱: ۴۲۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۷۷). قبل از بررسی این روایت، ابتدا داستان خلقت آدم را از تورات را بیان می‌شود تا سرچشمه این روایات مشخص شود. در مورد نحوه خلقت انسان در تلمود آمده است: «خداوند، از تمام مناطق زمین خاک‌هایی برگزید و توده‌ای انباشته از آن‌ها ساخت و از آن جسمی با دو چهره آفرید، به طوری که در یک سو، مرد و در طرف دیگر زن قرار داشت، سپس آن را از وسط به دو نیم کرد که از یکی آدم و از دیگری همسرش آفریده شد. آدم بسیار قد بلند بود به نحوی که پای در زمین و سر در آسمان داشته و هرگاه می‌خوابید، سر در مشرق و پا در مغرب داشت، اما چون عصیان کرد، از طولش کاسته شد تا آنجا که به اندازه سایر بشر شد» (ظفر الاسلام، ۱۳۶۹: ۸۲).

نقد و بررسی

بر اساس شواهدی چند می‌توان ساختگی و پنداشتنی بودن این دسته از روایات را اثبات نمود:

نقد سندی

این حدیث از نظر سند اشکال دارد. محدثان، این حدیث را با سند «علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن الحسن بن محبوب، عن مقاتل بن سلیمان قال سالت ابا عبدالله(ع)» آورده‌اند(کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۲۳۳؛ حر عاملی، ۱۳۶۴: ۳۱۶). علمای رجال مقاتل بن سلیمان را ضعیف شمرده و او را دجال، وضاع، کذاب و بی‌اعتبار معرفی کرده که مباحث قرآنی را از کتب یهود و نصاری آموخته است(حلی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۱۰؛ شبستری، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۳۸) و گفته‌اند که ایشان بتری مذهب(نوبختی: ۳۱) است. عده‌ای نیز آن را از ابوهریره داستان‌سرای یهودی، نقل کرده‌اند(عینی، بی تا، ج ۱۵: ۲۰۹؛ ابن حنبل، ج ۲: ۵۳۴).

نقد متنی

مهم‌ترین نقدهایی که می‌توان به این گونه احادیث وارد کرد، عبارت‌اند از:

۱. ناسازگاری با قرآن

این روایات از سه جهت با آیات قرآن مخالف‌اند:

الف) اگر طول قد حضرت آدم(ع)، شصت ذراع و عرضش، هفت ذراع است، پس آیا حضرت آدم(ع)، خلقتی زیبا و متناسب داشته است؟ نزدیک ده برابر شدن بلندای انسان با پهنا، سازه سازگاری نیست، در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم﴾ (تین/۱۴). از ابن عباس نقل شده منظور از «احسن تقویم» این است که خداوند انسان را در بهترین صورت آفریده و اعضاء و جوارحش را مساوی قرار داده و او را راست قامت و متفاوت با دیگر حیوانات آفریده است(طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۳۷۶).

ب) در این حدیث طول قد حضرت آدم شصت ذراع و قد حوا، سی و پنج ذراع بیان شده است. با وجود این تفاوت در جسم، چگونه آدم و حوا با هم زندگی می‌کردند و در

کنار هم به آرامش رسیدند و حال آنکه خداوند می فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ (روم/۲۱). آرامش در سایه همسانی و همگونی پیدا می شود، روشن است که ناهمسانی ها، به کاهش آرامش می انجامد چنانکه هم اکنون هم در همسرگزینی، سازگاری اندام، نادیده گرفته نمی شود.

ج) این حدیث از روایات دشوار است، چنانکه مجلسی پس از نقل حدیث مقاتل می گوید: «بدان که این احادیث از اخبار مشکل و روایات دشواری است که از دو جهت می تواند مورد اشکال قرار گیرد. اول آنکه: چطور ممکن است قامت حضرت آدم آنقدر بلند باشد که حتی از حرارت خورشید نیز در رنج و عذاب باشد؟ دیگر آنکه: اگر آن حضرت ۷۰ ذراع طول داشت، لازم می آمد که از نظر خلقت معتدل نبوده و انجام کارهای ضروری برایش مشکل یا غیر ممکن بوده باشد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱: ۱۲۷-۱۲۹). باری کارهایی که انسان انجام می دهد با ساختار اندام کنونی سازگار است و اگر اندامی ناساز می داشت، چه بسا این کارکردها را نمی داشت.

۲. ناسازگاری با علم

الف) به باور برخی محققان اگر طول قامت انسان، شصت ذراع باشد، بر این پایه که پهنای انسان دو هفتم درازای اوست، بایسته بود که عرض انسان شصت ذراعی، بیش تر از هفده ذراع باشد (محمد قاسمی، ۱۳۸۸: ۲۳۷-۲۳۸). شماری از پژوهشگران این داستان ها را، در شمار داستان هایی می دانند که گواه های درست بر بطلان آن ها هست و دربردارنده شگفتی هایی همراه با تشریح هستند. درونمایه آن ها مخالف با قرآن و احادیث ثابت شده و یکسر بر خلاف عقل و نقل است و متن آن ها تمسخرآمیز، سازندگان آن ها، جهال زنادقه بنی اسرائیلی است که قصد تردید وارد کردن در اخبار پیامبران را داشته اند (بستانی، ۱۳۸۶: ۳۳۲ و ۳۷۶).

ب) کاشانی در مورد محل فرود آدم و حوا و شیطان، می نویسد: «و در آثار آمده که مهبط آدم، کوه سراندیب بود که درازترین کوه هند است و مهبط حوا جده، و مهبط ابلیس زمین عراق و مهبط مار اصفهان و مهبط طاوس کابل و چون به زمین آمد، عصائی از بهشت که چهل گز طول آن بود همراه خود آورد و آن عصا بر سبیل تناوب و توارث به

موسی(ع) رسیده و در خبر است که آن عصا در حین هبوط، سبز بود و پر برگ و چون هوای دنیا به او خورد، برگ‌های او خشک گشت و از او ریخته شد»(کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۱۷۰).

نقد سندی

این حدیث در کتب حدیثی، بدون سند و با عبارتی مانند «قیل» یا «رُوی»، به صورت مجهول نقل شده است(حرانی، ۱۳۸۴: ۱۱؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۰۴) نداشتن سند و مجهول بودن، می‌تواند دلیل بر بی اعتباری این حدیث باشد.

نقد متنی

اشکال عمده این گونه احادیث پرداختن به جزئیات بدون داشتن منبع صحیح است. چون قرآن، کتاب هدایت است، بسیاری از داستان‌ها را به اختصار و بدون ذکر جزئیات آن آورده است، ولی برخی اسرائیلیات گستران، از این اختصار گویی قرآن، سوء استفاده کرده و خود به شرح این داستان‌ها و بیان اسامی و ذکر اماکن پرداخته‌اند. مسأله فرود آدم بر کوه «سراندیب» و حوا در «هند» و مار و ابلیس و طول عصای حضرت آدم(ع) و... همه از جمله جزئیات این داستان‌اند که قرآن از بیان آن‌ها خوداری کرده است. منشأ این فکر که محل فرود آدم در جنوب هندوستان بوده، تورات است.

اسرائیلیات در آفرینش حوا

بیش‌تر مفسران سنی(الوسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۳۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۸۰، ج ۱: ۱۴۰-۱۴۱) و شماری از مفسران شیعی(طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۵؛ قمی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۳۰) گفته‌اند حوا از دنده چپ آدم آفریده شده است. کاشانی نیز نه تنها این گفته را پذیرفته است بلکه آن را سخن برتر می‌شناساند. وی در دامنه آیه ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾(بقره/۳۵) و آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾(نساء/۱)، از ابن عباس و ابن مسعود، چنین روایت می‌کند: «چون آدم به بهشت رفت به جهت تنهایی متوحش بود. حق تعالی خواب را بر او غلبه ساخت تا به خواب رفت و بعد از آن

استخوانی از پهلوی چپ او جدا کرد و حوا را با صورتی تمام و حسنی ما لا کلام، از آن بیافرید و حله‌های بهشت در او پوشانید و بیاراست و وی را امر کرد تا بر سرین آدم بنشست. آدم چون بیدار شد و نظرش بر آن صورت دلکش افتاد گفت من انت؟ توجه کسی هستی؟ گفت: من زنی‌ام از برای تو مخلوق شده تا به من آرام گیری» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۱۵۷ و ج ۲: ۴۱۶).

با نگاهی به تورات در می‌یابیم که ریشه این حدیث از کجا است؛ در سفر پیدایش آمده است: «و خداوند گفت خوب نیست که آدم تنها باشد پس برایش معاونی موافق وی بسازم و خداوند خوابی گران بر آدم مستولی کرد تا بخفت و یکی از دنده‌هایش را گرفت و به جای آن، گوشت گذاشت و خداوند آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و او را نزد آدم آورد. آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم. و به همین سبب او را نساء نامیدند» (تورات، سفر پیدایش، باب دوم: ۱۸-۲۵).

نقد سندی

محدثان این حدیث را به صورت مرسل از ابی بصیر عن جعفر بن محمد الصادق(ع) نقل کرده‌اند (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۴: ۳۲۴؛ بروجردی، ج ۲۰: ۳۲۶). ابی بصیر بین ثقه و ضعیف، مشترک است (جوهری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۷۳). این حدیث هم از جهت آنکه به صورت مرسل آمده و هم از جهت وجود راوی مشکوک، ضعیف است.

نقد متنی

شماری از مفسران، چنین روایاتی را از سویه‌های چند، بر رسیده و افزون بر اشکال سندی و وجود اضطراب فراوان در متون آن‌ها، نشانه‌های گوناگونی را مبنی بر نارسایی دلالتشان، باز نمایانده‌اند که بدین گونه دسته بندی می‌شوند:

۱- عدم مؤید از قرآن کریم: در مورد چگونگی آفرینش حوا که بسیار درباره آن سخن گفته شده، نصی در قرآن وجود ندارد. برخی از مفسران می‌گویند، احتمالاً منظور از «نفس واحدة»، این است که خداوند حوا را از باقیمانده گل آدم، از آن گلی که برای ساختن دنده او به کار رفته، آفریده باشد. یا منظور این است که زن و مرد با هم مساوی

هستند و هیچ تفاوتی در خلقت ندارند. مسأله آفریده شدن *حو* از پهلوی *آدم*، چیزی است که قرآن درباره آن صراحتی ندارد. با وجود آنکه این روایات از گستردگی بسیاری برخوردارند، اما هیچ کدام قابل اعتماد نبوده و منبع صحیحی ندارند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱: ۸۵؛ رشید رضا، بی تا، ج ۱: ۲۷۹-۲۸۰). علاوه بر این با توجه به آیات قرآنی، مراد از «نفس» منشأ حیات است و منظور از ضمیر «منها» نیز جنس آدم است. به باور *طالقانی* مراد از «نفس» منشأ حیات است، نه *آدم* / *بوالبشر*. بنابراین اگر این قول را بپذیریم، دیگر نیازی به توجیه و تأویل روایات وارده در این باره نخواهیم داشت و ضمیر «منها» نیز به همان «منشأ حیات» بر خواهد گشت (دیاری، ۱۳۷۹: ۲۰۷).

۲- ردّ این باور از سوی امامان معصوم (ع): شیخ *طوسی* نیز بعد از ذکر این روایات، روایتی از *امام باقر (ع)* نقل می کند که فرمودند: «خداوند *حو* را از باقیمانده گل آدم آفریده است نه از دنده چپ آدم» (طوسی، بی تا، ج ۳: ۹۹). در روایات بسیاری روشن گردیده که آفرینش *حو* از اجزای خود آدم نبوده بلکه از باقیمانده گل او صورت گرفته است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۲؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۵).

۳. ناسازگاری با حس و مشاهده

دلیل روشن دیگر بر بطلان این احادیث، مخالف بودن آن ها با حس و مشاهده است، چراکه اگر زن از استخوان دنده مرد آفریده شده باشد، پس باید تعداد دنده های مرد یکی کم تر از دنده های زن باشد؛ در حالی که دانشمندان، از راه تجربه و حس دریافته اند تعداد دنده های زن و مرد با هم برابرند. *فخر رازی* این مطلب را چنین یادآور می شود: «باور آن ها که می گویند، شمار استخوان های سینه چپ مرد، در سنجش با استخوان های سینه راست او کم تر است، سخنانش بیش تر به غیب گویی همانند است - تا حقیقت - چراکه امور حسی و تشریحی آن را تکذیب می کند» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۱۶۱).

۴. ناسازگاری با عقل

خرد گواهی می کند که اگر کسی چیزی را آفرید، همان توانایی دوباره بازآفرینی و آفرینشی مانند آن را دارد. خداوند که این قدرت را داشته است که *آدم (ع)* را از خاک

بیافریند، بی‌گمان توانایی این را هم دارد که *حو* را آن سان بیافریند، پس دیگر چه نیازی است که از دنده *آدم(ع)*، *حو* را خلق کند(فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۱۶۱ و ج ۱۵: ۸۹). پس با توجه به قدرت بی‌انتهای خداوند، هر نوع خلقتی امکانپذیر است.

اسرائیلیات و چگونگی فریب حضرت آدم و حوا

در زمینه چگونگی فریب *آدم* و *حو* به وسیله شیطان، شجره ممنوعه، خروج از بهشت و فرود آن‌ها بر زمین، داستان‌سرایی‌های بسیاری که برخاسته از تورات و کتاب‌های یهود و مسیحی است، صورت گرفته است. *کاشانی* هم درباره چگونگی رخنه شیطان به بهشت از این دسته روایات بهره گرفته است. وی ضمن تفسیر آیه ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾ (بقره/۳۵) چنین آورده است:

«چون حق تعالی آدم را در بهشت بر سریر کرامت نشاند، تاج عزت را بر سر او نهاد؛ لباس مفاخرت در بر او کرد و غلمان و ولدان در پیش او، در مقام خدمتکاری تعیین فرمود و رضوان و حوران را در پایه ملازمت او مقرر نمود. ابلیس عرق حسدش در حرکت آمده، با خود در این فکر بود که به چه نوع آدم را از این منصب معزول سازد و چون حق تعالی او را از شجره مذکوره نهی فرمود، ابلیس فرصت یافته با خود گفت: وقت آن است که به اغوا و اضلال او پردازم و در دهن مار در آمد و از وی درخواست کرد که مرا به آدم رسان. مار به دستگیری طاووس، او را به بهشت رسانید، پس ابلیس بیامد و در برابر آدم و حوا بایستاد و گویند که او از دهن مار بیرون نیامد بلکه به یک طرف دهن او آمده، خود را به آدم و حوا شبیه نمود و آغاز گریه کرد. ایشان او را نشناختند، به او گفتند چرا می‌گریی؟ گفت به جهت موت شما و زوال این نعمت و کرامت از شما. گفتند علاج این چه باشد؟ گفت خوردن درخت خلد که موجب خلود و تأیید شماسست و اشارت به آن درخت منهی کرد» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۱۵۹).

نقد سندی

محدثان، تاریخ نگاران (شوکانی، بی تا، ج ۲: ۱۹۶؛ ابن عساکر، بی تا، ج ۶۹: ۱۰۳) و مفسران (صنعانی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۶۶؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۵: ۱۴۵۰) این حدیث را با

اندکی اختلاف از قول وهب بن منبه و *ابی‌العالیه* نقل کرده‌اند. وجود این اسرائیلی پردازان در سلسه سند، مهم‌ترین دلیل بر ساختگی بودن این احادیث است.

نقد متنی

با بررسی این داستان در تورات متوجه خواهیم شد که کمک گرفتن از مار و طاووس همه برخاسته از تورات است چراکه در فصل سوم از سفر پیدایش آمده است: «آن روز، مار از میانه همه حیوان‌های صحرا که خدا خلق کرده بود، حکیمی شد، و به زن گفت: راستی و به یقین خدا گفته از همه این درخت‌های باغ نخورید؟ زن به مار گفت: نه، از همه درختان باغ می‌خوریم، تنها فرموده از میوه آن درخت که در وسط باغ است نخورید، و نزدیکش نشوید، تا نمیرید، مار به آن دو گفت: نمی‌میرید، خدا می‌دانسته که شما همان روز که از آن درخت بخورید، چشمتان باز می‌شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید شد» (تورات، سفر پیدایش، باب سوم: ۱-۱۸).

علامه طباطبائی در نقد چنین روایاتی می‌فرماید: «در موضوع چگونگی آمدن شیطان و وسیله‌ای که آن‌ها را با آن فریب داد در روایات صحیح چیزی وارد نشده ولی در پاره‌ای اخبار، «مار» و «طاووس» به عنوان دو کمک کار شیطان معرفی شده‌اند، اما چون این روایات معتبر نبودند، به نظر می‌رسد که از اخبار مجعوله باشند و گویا این مطالب عیناً از تورات گرفته شده باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۸۴).

بدون شک چنین روایاتی ریشه در آثار تحریف شده یهود دارد. بهترین شاهد بر این حرف منتهی شدن سند چنین داستانی به وهب بن منبه خرافه پرداز معروف اهل کتاب است که از وی باید به عنوان نقطه عطفی در رواج اسرائیلیات یاد کرد.

فخر رازی نیز در ردّ این خرافات می‌گوید: «به چنین داستان‌هایی نباید باور داشت، چراکه ابلیسی که می‌توانست شگردی به خرج داده، خود را در دهان ماری جای دهد، چگونه نتوانست خود را به چهره مار در آورد و به بهشت در آید؟ اگر هم این گزاره درست باشد، باید پرسید چرا مار سزاوار کیفر باشد، حال آنکه، مانند دیگر جانوران نه نیروی خرد دارد و نه تکلیفی بر عهده دارد؟» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۱۵).

اسرائیلیات در داستان هابیل و قابیل

قرآن کریم، داستان فرزندان آدم(ع) را با ظرافت ویژه‌ای در لابه‌لای آیات ۲۷ تا ۳۱ سوره مائده، یاد کرده است. به باور برخی محققان خداوند سرگذشت این دو پسر را به حق و درست توصیف کرده است، پس اگر کسی بخواهد آن را از افسانه‌های رایج در عقاید مردمان قدیم به حساب آورد، در برابر خداوند جسارت کرده است(خلف الله، ۱۹۹۹: ۴۱۴). این داستان از آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی بسیاری سرشار است ولی همین داستان در تورات و سایر کتاب‌های یهود، به گونه‌ای گزارش شده که هم با یادکرد قرآن، و هم با بنیان‌های خرد و باورهای بنیادین، ناسازگاری دارد.

۱. رخداد کشتن هابیل به دست قابیل

کاشانی دو گزارش بلند درباره ریشه‌آزمندی قابیل به هابیل و کشتن او، در تفسیر آیه:

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا...﴾ (مائده/۲۷)

آورده است که به جهت اختصار یک مورد را یادآور می‌شویم: «مرویست که اولین فرزندان قابیل بود و دویم اقلیمیا و خدای تعالی بر نسل آدم برکت کرد بر وجهی که آدم از دنیا نرفت تا که فرزند و فرزند زادگانش چهل هزار شدند و در میان اولاد او اقلیمیا در غایت حسن بود و روی درخشان و موی مشک افشان داشت و توام هابیل را لیوذا گفتندی و او را چندان جمالی نبود و چون بحد بلوغ رسیدند آدم لیوذا را به قابیل نامزد کرد و اقلیمیا را به هابیل اختصاص داد قابیل از این حکم ابا نموده گفت خواهر من اجمل و احسن است و با من در رحم بوده است پس او به من اولی است آدم(ع) فرمود که حکم خدای چنین صدور یافته و مرا در این هیچ اختیاری نیست. آدم فرمود که اگر سخن من را باور نمی‌کنی هر یکی از شما قربانی بکنید به آنچه قربانی می‌کنید هر کدام از شما که قربانی او قبول گردد اقلیمیا از آن او باشد» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳: ۲۲۱-۲۲۲).

نقد سندی

این روایات در کتب حدیثی یا به صورت مرسل از ابوحمزه ثمالی (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۳) و یا بدون سند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱: ۲۱۸)، با عبارت «قیل» آمده است.

حتی در صورت داشتن سند، این حدیث خبر واحد به شمار می‌رود که درباره حجیت آن، دیدگاه‌ها یکسان نیست. کسانی مانند سید مرتضی خبر واحد به صورت مطلق (چه در حوزه احکام شرعی و چه در حوزه‌های دیگر چون تفسیر) را حجت ندانسته (مظفر، ۱۴۰۸: ۶۹)، ولی بیش‌تر دانشمندان اسلامی خبر واحد موثق را در احکام شرعی ارزشمند می‌دانند و در این باره به دلایل گوناگونی از کتاب، سنت و بنای عقلا استدلال کرده‌اند که جای آن‌ها در اینجا نیست (مظفر، ۱۴۰۸: ۷۱-۹۴). اما در مورد اعتبار خبر واحد در غیر احکام شرعی - که تفسیر نیز از جمله آن است - اختلاف نظر بیش‌تر وجود دارد. بیش‌تر کسانی که اخبار آحاد را در فقه حجت می‌دانند، آن را در تفسیر قرآن (غیر از آیات احکام) معتبر نمی‌دانند. شیخ طوسی پس از آنکه تقلید در تفسیر را برای مفسر صحیح نمی‌داند، شیوه صحیح تفسیر را تکیه بر دلیل قطعی نقلی؛ مانند روایات متواتر، و دلیل قطعی عقلی می‌داند، اما در ارتباط با تفسیر به وسیله خبر واحد می‌گوید: «ولا یقبل فی ذلک خبر واحد» (طوسی، بی تا، ج ۱: ۳۸). تفسیر به خبر واحد پذیرفته نیست. دلیل قایلین به عدم اعتبار خبر واحد در تفسیر آن است که در غیر احکام شرعی، داشتن علم و معرفت شرط است و اخبار آحاد علم‌آور نیستند (ملکی میانجی، ۱۳۷۷: ۳۰).

نقد متنی

علت قتل هابیل در تورات چنین است:

«آدم همسرش حوا را شناخت، و حوا حامله شد و قایین (در تورات به جای قابیل، آمده است) را بزاد، و از در خوشحالی گفت: از ناحیه رب صاحب فرزندی پسر شدم. حوا بار دیگر حامله شد، و این بار هابیل را بزاد و هابیل کارش گوسفند داری، و قایین شغلش زراعت بود. بعد از ایامی حادثه‌ای رخ داد، و آن این بود که قایین از حاصل زمین چیزی را برای رب قربانی کرد و هابیل هم از گوسفندان بکر و چاق خود یک گوسفند قربانی کرد، رب به قربانی هابیل نظر کرد، اما به قایین و قربانی‌اش نظر نکرد، تصمیم گرفت او را بکشد. قایین سر برادرش هابیل را گرم به سخن کرد و در همان حال که با هم نشسته بودند هابیل را بکشت» (تورات، سفر تکوین، اصحاح چهارم: ۱-۱۶).

این روایات از چند نظر قابل بررسی و نقد هستند:

۱. ناسازگاری با روایت معتبر: بسیاری از مفسران شیعی، روایتی با سند معتبر (بر این پایه که خبر واحد در آموزه‌هایی جز احکام، حجت باشد) از امام صادق(ع) نقل کرده‌اند که تأیید می‌کند علت حسادت، جانشینی پدر بوده است نه چیز دیگری (فیض، ج ۱: ۴۱۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۲۸۰). سلیمان بن خالد به امام صادق عرض کرد: «مردم می‌گویند که آدم(ع) دختر خود را به همسری پسر خود تزویج نمود. امام فرمود: بلی، مردم می‌گویند، لکن نشنیدی که رسول خدا(ص) فرمود: اگر می‌دانستم آدم(ع) دخترش را به پسرش نکاح کرده است، هر آینه من زینب را به قاسم نکاح می‌کردم، دین آدم را ترک نمی‌کردم. سلیمان می‌گوید: مردم گویند قابیل، هابیل را برای این کشت که به خواهر خود غیرت برد که به هابیل دادند. حضرت فرمود: ای سلیمان تو هم این را می‌گوئی، شرم نمی‌کنی چنین امر قبیحی را به پیغمبر خدا روایت کنی. سلیمان گفت: فدای تو شوم، پس سبب قتل قابیل، هابیل را چه بود؟ فرمود: آدم(ع) به وحی الهی هابیل را وصی خود و اسم اعظم را به او داد، قابیل در خشم شد که من اولی و احق هستم به کرامت و وصیت. پس امر شد از جانب خدای تعالی به قربانی کردن» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱: ۲۴۵). این روایت خط بطلان است بر نسبت‌های نادرست به حضرت آدم(ع).

۲. پرداختن به جزئیات داستان بر پایه سرچشمه‌های ناستوار: چون هدف خداوند از یادکردهای داستان‌های قرآن، عبرت آموزی است، لذا از ذکر جزئیاتی که نقشی در هدایت انسان ندارد خودداری کرده است. خداوند در این آیه به طور کلی بیان داشته که چون قربانی از هابیل پذیرفته شد، قابیل به او رشک برد و او را کشت و سخنی از چرایی قربانی و شیوه پذیرش آن نروده است، ولی این روایات چندان در جزئیات بدون سند فرو رفته‌اند که حتی نام همسران هابیل و قابیل را ذکر کرده‌اند. با مقایسه این روایات با تورات روشن می‌شود که این داستان‌ها از کجا سرچشمه گرفته‌اند. این داستان‌ها مانند قصه هزار یک شب هستند که اسرائیلی پردازان، به دروغ به امام صادق(ع) نسبت داده‌اند (ابوعزیز، بی تا: ۱۰۹).

۲. چگونگی دفن هابیل

کاشانی مانند بیش‌تر مفسران سنی (سیوطی، ۱۴۴۰، ج ۱: ۲۷۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۵۶، ج ۴: ۱۷۹)، ذیل آیه:

﴿بَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ﴾ (مائده / ۳۱)

از قول ثعلبی آورده است:

«و چون قابیل او را (هابیل) کشت، ندانست که با وی چه باید کرد چه او اول مرده بود از بنی آدم پس در جامه‌ای پیچیده و چهل روز بر پشت گرفته بهر طرف می‌گشت و از ابن عباس آورده او را یک سال و به روایتی دیگر صد سال، می‌کشید تا بوی گرفت و سباع و طیور بر قابیل غلبه کردند. در ادامه روایتی می‌آورد که خداوند دو کلاغ را برای راهنمایی قابیل فرستاد که این دو کلاغ با هم جنگ کردند یکی دیگری را کشت و با پاهایش زمین را کند و کلاغ مرده را زیر خاک گذاشت» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج: ۳، ۲۲۳).

نقد سندی

از میان کتب حدیث، این حدیث تنها در «بحار الأنوار» آن‌هم بدون سند، یافت شد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۱: ۲۵۳)، برخی از مفسران نیز این حدیث را به صورت عام از اهل کتاب نقل کرده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲: ۴۸).

نقد متنی

۱. تضاد با قرآن: این مطلب که هابیل به مدت چهل روز یا یک سال جسد قابیل را بر دوش می‌کشید، با قرآن منافات دارد. زیرا از «فاء» که در آیه ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا﴾ آمده مشخص می‌شود که خداوند بلافاصله و در مدت زمان اندکی کلاغ را برای راهنمایی قابیل فرستاد، چراکه حرف «فاء»، بیش‌تر (وارونه "واو") بر پشت سر هم آمدن و بدون تأخیر، دلالت می‌کند. پس مدت چهل روز و یک سال، هیچ تأیید قرآنی ندارد (ابوشهبه، ۱۴۱۳: ۱۸۲).

۲. تضاد با امور حسی و طبیعی: همچنین قرآن از آمدن یک کلاغ، سخن گفته است که آن کلاغ بر طبق عادت زمین را می‌کاوید تا چیزی را در آن پنهان کند. کلاغ این خصوصیت را ندارد که بخواهد به خاطر هوی و هوس یا توشه و شکم، همنوع خود را بکشد و آن را زیر خاک دفن کند در حالی که در این روایت، سخن از فرود آمدن دو کلاغ و جنگیدن آن دو با هم، است. این روایات از اسرائیلیات سرچشمه گرفته‌اند و هیچ

پایه و اساس درستی ندارد(موسوی، ۱۳۷۰: ۱۹). این داستان، بیش‌تر به داستان‌های خرافی می‌ماند که از اهل کتاب گرفته شده است.

۳. گریه آدم در مرگ هابیل و سرودن شعر

برخی از مفسران از جمله کاشانی، روایاتی را آورده‌اند که بر پایه آن‌ها حضرت آدم(ع) بعد از مرگ هابیل، سال‌ها گریه کرده و نمی‌خندید و در مرثیه او شعر سرود و گفته‌اند که حضرت آدم نخستین کسی بود که شعر سرود(بعوی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۴۳). ما این روایات را در دو گروه به شرح زیر قرار داده‌ایم:

دسته اول: «وقتی آدم از کشته شدن هابیل آگاه شد، فریاد درگرفت و گریه آغاز کرد و گفت ای برادر(جبرئیل) خاک وی را بمن نمای جبرئیل او را به سر قبر هابیل برد آدم خاک را از وی دور کرد هابیل را دید سرکوفته و تمام اعضا به خون آغشته، آدم روی مبارک در روی او می‌مالید و می‌گفت و واحسرتاه پس چندان بگریست که فرشتگان هفت آسمان به گریه درآمدند. و آدم بعد از این واقعه صد سال بزیست و در این مدت نخندید تا فوت شد»(کاشانی، ج ۳: ۲۲۵).

دسته دوم: «چون حضرت آدم به زمین هند مراجعت نمود و دید قابیل، هابیل را کشته، برای هابیل مرثیه گفت بزبان سریانی و چون نزدیک به وفات رسید به شیث وصیت کرد که آن مرثیه را به فرزندان خود تعلیم کن تا بخوانند و به آن متعظ شوند. شیث او را به فرزندان آموخت تا به یعرب بن قحطان رسید و او به زبان عربی و سریانی شعر گفتی مرثیه را بلغت عرب منظم ساخت»(کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳: ۲۲۵).

نقد سندی

محدثان و مفسران سند این حدیث را به صورت مقطوع از ابن جریر از امام علی(ع) نقل کرده‌اند(متقی هندی، بی تا، ج ۲: ۴۰۰؛ سیوطی، ۱۴۴۰، ج ۲: ۲۷۳) و راویان بین ابن جریر تا امام علی(ع) را حذف کرده‌اند؛ زیرا نقل مستقیم ابن جریر از امام علی(ع) امکانپذیر نیست. پس این حدیث از لحاظ سندی، بی اعتبار است.

نقد متنی

۱. ناسازگاری با شأن و مقام پیامبران(ع): بر اساس این روایات حضرت آدم(ع) در سوگ فرزندش هابیل افراط کرده و آنقدر گریه کرد که فرشتگان هم برای او اشک ریختند. البته بی‌تابی بی‌اندازه در سوگ فرزند با بردباری پیامبران چندان سازگار نبوده؛ و نیز همراهی فرشتگان در این کار با مقام انبیا دور می‌نماید.

۲. ناسازگاری با قرآن: ابن مهران از ابن عباس روایت کرده که گفت: «حضرت آدم شعری نسرود و هر که چنین نسبتی به او بدهد، بر او دروغ بسته است؛ چراکه پیامبر ما و تمام پیامبران از شعر گفتن نهی شده بودند. چنانکه خدا می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَّمْنَا الشُّعَرَ وَمَا يَبْغِي لَهُ﴾» (یس/۶۹) (ابوالفتوح رازی، ۱۳۵۶، ج ۴: ۱۸۱؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۴۳). گرچه این آیه موضوع شعرسرایی را از پیامبر اسلام(ص) نفی می‌کند. اما درباره سایر پیامبران، صراحت ندارد. زمخشری با تکذیب شعر سرودن آدم(ع) در سوگ فرزندش می‌نویسد: «این ادعا دروغ محض است و شعر یک امر بیهوده و بی‌فایده است و انبیا از شعرگویی معصوم و منزّه بودند» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۲۶).

باری؛ این دیدگاه پیرامون شعر تنها گزارشی است از مفسران، و گرنه ستایش یا نکوش شعر در گرو درونمایه آن است که تا چه اندازه با ترازوی خرد و دانایی، هم‌تراز باشد. برخی می‌گویند: «شعری را هم که به آدم(ع) نسبت داده‌اند، بسیار رکیک و سست است و حتی در خور معلمان بی‌سواد نیست، چه برسد به کسی که خداوند، علم وی را حجت فرشتگان قرار داده بود(فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱: ۲۰۸؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۹۲). در واقع، قصه پردازان برای تأثیرگذاری بیش‌تر بر مخاطبان، در لابه‌لای اساطیر خود از شعر استفاده می‌کردند تا بدین وسیله سیل خرافات خود را، راحت‌تر در دل‌های عوام جاری سازند(رافعی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۳۶۰).

نتیجه بحث

با نگرش به آنچه گذشت، روشن گشت که:

رخنه اسرائیلیات به تفاسیر، ویژه تفاسیر سنی نیست و تفاسیر شیعه را هم البته با شمار کم‌تری در بر گرفته است.

سستی سندی این روایات در نمونه‌های زیر چکیده می‌گردد:

الف. عدم ذکر روایات یادشده در کتاب‌های معتبر حدیثی اعم از شیعه و سنی

ب. وجود انقطاع و ارسال در سند این روایات

ج. حضور چهره‌های مشهور اسرائیلیات پرداز در زنجیره سند این روایات.

افزون بر سستی سند، متن احادیث به دلیل ناسازگاری با قرآن، سنت قطعی، خرد و دانش، نادرست و استنادناپذیر است.

این همه، بر این پایه درست می‌نماید که بتوان با اخبار واحد، به معارف غیر فقهی، دست یافت و گرنه چنانکه شماری از مفسران چون علامه طباطبایی بر این دیدگاه‌اند، راه شناخت آموزه‌های غیر فقهی از گذرگاه‌های دیگری پیموده می‌شود. تنها با داده‌های قطعی تاریخی یا تجربی با اخبار متواتر می‌توان در این زمینه به داوری پرداخت.

درباره رویکرد این مفسر در برابر اسرائیلیات، باید گفت گرچه وی داستان‌ها و حکایت‌های بسیار گزارش کرده است که رنگ روایات اسرائیلی و برساخته داشته و با عصمت پیامبران و فرشتگان سازگار نیست، ولی در زمینه‌هایی کوشیده است تا به نادرستی و بی‌پایگی این گونه روایات رهنمون شود.

کتابنامه

قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشاهی.

کتاب مقدس.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد الطیب، چاپ سوم، عربستان: مكتبة النزار مصطفى الباز.

ابن تیمیه، احمد. ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م، مقدمة فی اصول التفسیر، به كوشش عدنان زرزور، بیروت: بی نا. ابن حنبل، احمد. بی تا، المسند، بیروت: دار الکتب الاسلامیة و دار الصادر.

ابن عساکر، علی بن حسن. بی تا، تاریخ دمشق، بیروت: دار الفکر.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمد حسین شمس الدین، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابوعزیز، سعد یوسف. بی تا، الإسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفاسیر قدیما وحدیثا، قاهره: مكتبة التوفيقية.

آغا بزرگ تهرانی، محمد محسن. ۱۴۰۳ق، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، چاپ سوم، بیروت: دار الأضواء.

افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسی بیگ. ۱۴۰۱ق، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق احمد الحسینی، بی جا: مكتبة آية الله مرعشي.

ألوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.

امین، سید محسن. ۱۹۹۸م، أعیان الشیعة، تحقیق حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

الوسی، علی. ۱۳۷۰ش، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

ایازی، محمدعلی. ۱۴۱۴ق، المفسرون، حیاتهم ومنهجهم، طهران: مؤسسة الطباعة والنشر، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی.

بحرانی، سید هاشم. ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران: بنیاد بعثت.

بروجردی، سید حسین. ۱۳۹۹ق، جامع أحادیث الشیعة، قم: المطبعة العلمیه.

بستانی، قاسم. ۱۳۸۶ش، معیارهای شناخت احادیث ساختگی، چاپ اول، اهواز: نشر رسش.

بغوی، حسین بن مسعود. ۱۴۲۰ق، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.

- بی آزار شیرازی، عبدالکریم. ۱۳۸۰ش، **باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن**، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم. ۱۴۲۲ق، **الکشف والبیان عن تفسیر القرآن**، تحقیق امام ابی محمد بن عاشور، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثقفی تهرانی، محمد. ۱۳۹۸ق، **روان جاوید**، چاپ سوم، تهران: انتشارات برهان.
- جواهری، محمد حسن نجفی. ۱۳۶۷ش، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، تحقیق و تعلیق محمود قوچانی، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۳۶۴ش، **الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه**، ترجمه زین العابدین کاظم خلخالی، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- حرانی، حسن بن شعبه. ۱۳۸۴ق، **تحف العقول**، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. ۱۳۶۳ش، **تفسیر اثنا عشری**، چاپ اول، تهران: انتشارات میقات.
- حلی، یوسف بن مطهر. ۱۴۱۷ق، **خلاصه الأقوال**، تحقیق جواد قیومی، چاپ اول، بی جا: مؤسسه نشر الفقهه.
- خلف الله، محمد احمد. ۱۹۹۹م، **الفن القصصی فی القرآن**، بیروت: مؤسسه الانتشارات العربی.
- دیاری، محمدتقی. ۱۳۸۳ش، **پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر**، چاپ دوم، تهران: سهرودی.
- ذهبی، محمد حسین. ۱۳۸۲ق/۱۹۶۳م، **میزان الاعتدال**، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت: بی نا.
- ذهبی، محمد حسین. ۱۴۰۵ق، **الاسرائیلیات فی التفسیر والحديث**، الطبعة الثانية، دمشق: دار الایمان.
- رازی، ابوالفتوح. ۱۳۵۶ش، **روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن**، تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- رافعی، مصطفی صادق. ۱۳۹۴ش، **تاریخ آداب العرب**، الطبعة الرابعة، بیروت: دار الکتب العربی.
- رشید رضا، محمد. بی تا، **تفسیر القرآن الحکیم (المنار)**، چاپ دوم، بیروت: دار المعرفة.
- زمخشری، محمود. ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربیه.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۴۴۰ق، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شبستری، عبد الحسین. ۱۴۱۸ق، **الفائق فی رواة وأصحاب الامام الصادق(ع)**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی. ۱۳۷۳ش، **تفسیر شریف لاهیجی**، چاپ اول، تهران: دفتر نشر داد.

شريف، ملا حبيب الله. بی تا، **لباب الألباب في الألقاب الأطياب في معرفة احوال رجال من علماء الشيعة**، بی جا: بی نا.

شوکانی، محمد بن علی. بی تا، **فتح القدير**، دمشق: دار ابن کثیر.

صدر جوادى، احمد. ۱۳۶۶ش، **دائرة المعارف تشييع**، تهران: بنياد اسلامى طاهر.

صدوق، محمد بن علی. ۱۳۸۵ش، **علل الشرائع**، با مقدمه سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها.

صنعانی، عبدالرزاق. ۱۴۱۰ق، **تفسير القرآن (تفسير صنعاني)**، تحقيق هاشم رسولی، چاپ اول، رياض: مكتبة الرشد.

طباطبايی، سيد محمد حسين. ۱۴۱۷ق، **الميزان في تفسير القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه.

طبرسى، احمد بن علی. ۱۳۸۶ش، **الاحتجاج**، تحقيق و تعليق سيد محمد باقر الخراسان، نجف: دار النعمان للطباعة والنشر.

طبرسى، فضل بن حسن. ۱۳۶۰ش، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، مترجمان، چاپ اول، تهران: انتشارات فراهانى.

طبرى، ابن جرير. ۱۳۵۶ش، **تفسير طبرى**، مترجمان، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.

طوسى، محمد بن حسن. بی تا، **التبيان في تفسير القرآن**، بيروت: دار احياء التراث العربى.

ظفر الاسلام. ۱۳۶۹ش، **نقل و نگرشی بر تلمود**، مترجم محمدرضا رحمتی، چاپ اول، قم: دفتر تبليغات اسلامى.

عقيلی، محمد بن عمر. ۱۴۱۸ق، **الضعفاء الكبير**، تحقيق عبدالمعطى امين قلجعى، چاپ دوم، بيروت: دار الكتب العلمية.

عينى، محمود بن احمد. بی تا، **عمدة القارى**، بيروت: دار احياء التراث العربى.

فخر رازى، محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، **مفاتيح الغيب**، چاپ سوم، بيروت: دار احياء التراث العربى.

فيض كاشانى، ملا محسن. ۱۴۱۵ق، **تفسير الصافى**، تحقيق حسين اعلمى، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر.

قرطبى، محمد بن احمد. ۱۴۰۵ق، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقيق ابراهيم اطفيش، بيروت: دار احياء التراث العربى.

قمى مشهدى، محمد بن محمد رضا. ۱۳۶۸ش، **تفسير كنز الدقائق وبحر الغرائب**، تحقيق حسين درگاهى، چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد اسلامى.

قمى، شيخ عباس. بی تا، **الفوائد الرضوية في أحوال علماء المذهب الجعفرية**، بی جا: بی نا.

کاشانی، ملا فتح الله. ۱۳۳۶ش، **منهج الصادقین فی إلزام المخالفین**، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.

کحّاله، عمر رضا. بی تا، **معجم المؤلفین**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۳ش، **الکافی (فروع)**، با تصحیح و تعلیقه علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

متقی هندی، علی بن حسام الدین. بی تا، **کنز العمال**، بیروت: مؤسسه الرسالة.
مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء ودار احیاء التراث العربی.

محمد قاسمی، حمید. ۱۳۸۳ش، **اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان های انبیاء در تفاسیر قرآن**، چاپ دوم، تهران: سروش.

مصاحب، غلامحسین. بی تا، **دائرة المعارف فارسی**، تهران: مؤسسه انتشارات فرانکلین.
مظفر، محمدرضا. ۱۴۰۸ق، **اصول الفقه**، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
معرفت، محمد هادی. ۱۴۱۸ق، **التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب**، چاپ اول، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة.

مغنیه، محمد جواد. ۱۴۲۴ق، **الکاشف**، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
مکارم، ناصر و همکاران. ۱۳۷۴ش، **تفسیر نمونه**، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
ملکی میانجی، محمدباقر. ۱۳۷۷ش، **نگاهی به علوم قرآنی**، چاپ اول، قم: نشر خرم.
موسوی بجنوردی، کاظم. ۱۳۷۴ش، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

موسوی، سید محمد باقر و علی اکبر غفاری. ۱۳۷۰ش، **تاریخ انبیاء**، تهران: نشر صدوق.
نمازی شاهرودی، علی. ۱۴۱۵ق، **مستدرکات علم رجال الحدیث**، چاپ اول، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.

نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی. بی تا، **فرق الشیعة**، قم: مکتبة الفقیه.
نوری، حسین بن محمدتقی. ۱۴۰۷ق، **مستدرک الوسائل**، قم: مؤسسه آل البيت.
وجدی، محمد فرید. ۱۹۱۷م، **دایرة المعارف القرن العشرين**، الطبعة الثالثة، بیروت: دار المعرفة.

مقالات

پهلوان، منصور و ابراهیم اقبال و اکبر توحیدلو. ۱۳۹۱ش، «**احادیث انبیاء و اسرائیلیات**»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۳، شماره ۱۲، صص ۱۹-۷.

خادم پیر، علی. ۱۳۸۳ ش، «روش شناسی تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین»، حدیث اندیشه، شماره ۱.

شمخی، مینا و نصره باجی و عصمت منصورزاده. ۱۳۹۶ ش، «نقد و بررسی اسرئیلیات قصص انبیاء در تفسیر منهج الصادقین»، نشریه تفسیرپژوهی، دوره ۴، شماره ۷، صص ۱۰۲-۷۱.

کرد، صفی الله و هاشم اندیشه و ولی الله نقی پورفر. ۱۳۹۶ ش، «نگاهی نو به عصمت حضرت آدم(ع)، از منظر فریقین با رویکردی به آیه ۱۲۱سوره طه»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۸، شماره ۳۱، صص ۱۶۵-۱۳۹.

Bibliography

Holy Quran Translated by Mahdi Elahi Qomshei.

Bible.

Ibn Abi Hatim, Abdul Rahman bin Muhammad. 1419 BC, Interpretation of Holy Qur'an, Edited by Asaad Muhammad Al-Tayeb, Saudi Arabia: Al-Nizar Mustafa Al-Baz Library.

Ibn Taymiyyah, Ahmad, 1972 AD, Introduction to the Origins of Interpretation, by Adnan Zarzour attempt, Beirut.

Ibn Hanbal, Ahmad. Al-Musnad, Beirut: Dar al-Kutub al-Islamiyyah and Dar al-Sadr.

Ibn Kathir, Ismail bin Omar. 1419 BC, Interpretation of Holy Qur'an, investigated by Muhammad Husayn Shams al-Din, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.

Abu Aziz, Saad Youssef. Israeli women and topics in the books of interpretations, ancient and modern, Cairo: Al-Tawfiqia Library.

Agha Bozorg Tehrani, Muhammad Mohsen. 1403 BC, The Pretext for the Classifications of the Shiites, Beirut: Dar Al-Adwaa.

Effendi Isfahani, Abdullah bin Issa Bey. 1401 B.C., Riyadh Al-Ulama and Hayyad Al-Fadla, Edited by Ahmed Al-Husseini, Ayatollah Marashi Library.

Alusi, Seyyed Mahmoud. 1415 BC, The Spirit of Meanings in the Interpretation of Holy Quran, edited by Abdel Bari Attia, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.

Amin, Syed Mohsen. 1998 AD, Shia notables, investigated by Hassan Amin, Beirut: Dar al-Ta'arif for publications.

Al-Awsi, Ali. 1991. Allama Tabatabai, Dar Tafsir al-Mizan, translated by Seyed Hossein Mirjalili, Tehran: Sazman Teblighat Islami.

Ayazi, Muhammad Ali. 1414 B.C., Interpreters, Their Lives and Approach, Tehran: Founders of Printing and Publishing, Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Bahrani, Seyyed Hashem. 1416 B.C., Al-Burhan fi Tafsir Al-Qur'an, Tehran: Baniyad Ba'ath.

Borujerdi, Seyyed Hossein. 2020, Collector of Shiite hadiths, Qom: Elmi Press.

Baghwi, Hussein bin Masoud. 1420 BC, Download Milestones in the Interpretation of Holy Quran, Beirut: Arab Heritage Revival House.

Thalabi Nishapuri, Ahmed bin Ibrahim. 1422 BC, Revealing and clarifying the interpretation of Holy Quran, investigated by Imam Abi Muhammad bin Ashour, Beirut: House of Revival of Arab Heritage.

Jawahery, Muhammad Hassan Najafi. 1988 Jawahir al-Kalam in explaining the laws of Islam, investigated and commented by Mahmoud Kochani, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Hurr Ameli, Muhammad bin Hassan. 1364 , Sunni Jewels in Holy Hadiths, translated by Zain Al-Abidin Kazem Khalkhali, Qom: Farhangi Foundation and informed by Rasani Tebian.

Harani, Hassan bin Shubah. 2005, Tahtof Al-Aqoul, Tehran: An Islamic Bookstore publication.

Hosseini Shah Abdul Azimi, Hussein bin Ahmed. 1363 A.D., Tafsir Ithnaashari, Tehran: Ansharat Miqat.

Helli, Yusuf bin Mutahhar. 1417 BC, Summary of Sayings, Investigated by Jawad Qayyumi, Foundation for the Publishing of Jurisprudence.

Khalaf Allah, Muhammad Ahmad. 1999 AD, Narrative Art in Holy Quran, Beirut: Founders of the Arab Distributions.

Zahabi, Muhammad Hussain. 2003, The Balance of Modesty, by Ali Muhammad Bedjawi attempt, Beirut:

Zahabi, Muhammad Hussain. 1405 BC, The Israelites in Interpretation and Hadith, second edition, Damascus: Dar Al-Iman.

Razi, Aboul Fotouh. 1977, Rawd al-Jinan and the Spirit of Heaven in the interpretation of Holy Quran, Edited by Mirza Abul-Hassan Shaarani, Tehran: An Islamic Bookstore

Rafei, Mustafa Sadiq. 1394 A.M., History of Arab Literatures, fourth edition, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.

Rashid Reda, Muhammad. Beta, Interpretation of the Wise Qur'an (Al-Manar), Beirut: Dar Al-Maarifa.

Zamakhshari, Mahmoud. 1407 BC, Uncovering the Truths of Mysteries by Download, Som, Beirut: Arab Book House.

Al-Suyuti, Jalal Al-Din. 1440 BC, Al-Durr Al-Manthur in Tafsir Bal-Mathur, Qom: Books by Ayatollah Marashi Najafi.

Shabestari, Abdul Hussein. 1418 BC, Al-Fateeq in the narrators and companions of Imam Al-Sadeq, Qom: Institution of Islamic Publication.

Sharif Lahiji, Muhammad bin Ali. 1373 , Tafsir Sharif Lahiji, Tehran: Dad Publication Book.

Sharif, Mullah Habibullah. Bab Al-Ayyab in Knowing the Conditions of Men from Shiite Scholars

Shawkani, Muhammad bin Ali. Fath al-Qadir, Damascus: Ibn Kathir House.

Sadr Jawadi, Ahmed. 1987 Department of Knowledge. Shiites, Tehran: Baniyad Islami Taher.

Sadouq, Muhammad bin Ali. 1385 , Ilal Al-Shari', with introduction by Seyyed Muhammad Sadeq Bahr Al-Ulum, Najaf: Al-Haidari Library publications and press.

Sanani, Abdul Razzaq. 1410 B.C., Interpretation of Qur'an (Tafsir al-Sana'ani), investigated by Hashem Rasouli, , Riyadh: Al-Rushd Library.

Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. 1417 B.C., Al-Mizan fi Tafsir Al-Qur'an, Qom: An Islamic Distribution Book, Teachers' University, Hawza.

Tabarsi, Ahmed bin Ali. 1386 , Al-Ettijaj, investigation and commentary by Sayyid Muhammad Baqir Al-Khursan, Najaf: Dar Al-Numan for printing and publishing.

Tabarsi, Fadl bin Hassan. 1360 , Majma` al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, two translators, Tehran: Farahani publications.

Tabari, Ibn Jarir. 1356 , Tafsir Tabari, two translators, Tehran: Toos publications.

- Tosi, Muhammad bin Hassan. *Al-Tibyan fi Tafsir Al-Qur'an*, Beirut: House of Revival of the Arab Heritage.
- Zafar Islam. 1369 A.D., *Nuqul wa Nagrashi Bar Talmud*, translated by Muhammad Reza Rahmaty, Qom: An Islamic Communications Book.
- Aqili, Muhammad bin Omar. 1418 B.C., *Al-Du'afa Al-Kabeer*, Edited by Abdel-Moati Amin Kalajy, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmia.
- Ainy, Mahmoud bin Ahmed. *Umdat al-Qari*, Beirut: House of Revival of Arab Heritage.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar. 1420 BC, *Keys of the Unseen*, Beirut: House of Revival of the Arab Heritage.
- Fayez Kashani, Mullah Mohsen. 1415 B.C., *Tafsir Al-Safi*, Edited by Hussein Alami, Tehran: An-Nisarat Al-Sadr.
- Qurtubi, Muhammad bin Ahmed. 1405 BC, *The Collector of the Provisions of Holy Quran*, achieved by Ibrahim Tfayesh, Beirut: House of Revival of the Arab Heritage.
- Qumi Mashhadi, Muhammad bin Muhammad Rida. 1368 A.M., *Explanation of the Treasure of Minutes and the Sea of Strangeness*, Investigated by Hossein Dargahi, Tehran: The Ministry of Islamic Guidance.
- Qomi, Sheikh Abbas. *Razavi benefits in the conditions of the scholars of the Ja'fari school of thought*,
- Kashani, Mulla Fathullah. 1336 , *The Approach of the Truthful Ones in Obligating the Violators*, Tehran: Kitab Farooshi Muhammad Hassan Alami.
- Kahala, Omar Reza, *Dictionary of Authors*, Beirut: House of Revival of the Arab Heritage.
- Kelly, Muhammad bin Yaqoub. 1984, *Al-Kafi (Far'a)*, with a correction and commentary on Akbar Ghafari, najm, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Mottaki Hindi, Ali bin Hossam Al-Din. *Treasures of Workers*, Beirut: Al-Resala Foundation.
- Majlis, Muhammad Baqer. 1403 B.C., *Bihar Al-Anwar Al-Jami'a*, Ladurar News of the Immaculate Imams, Beirut: Al-Wafa Foundation and the House of Reviving the Arab Heritage.
- Muzaffar, Muhammed Reza. 1408 B.C., *Usul al-Fiqh*, Qom: Ismailian Institution.
- Ma'refat Mohamed Hadi. 1418 B.C., *Tafsir and Commentators in His Dress Al-Qushayb*, Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences.
- Mughniyeh, Muhammad Jawad. 1424 BC, *Al-Kashef*, Tehran: House of Islamic Books.
- Namazi Shahroudi, Ali. 1415 B.C., *Mustadrakat Ilm Rijal Al-Hadith*, Qom: The Teachers' Group in the Seminary of Qom, Islamic Publication Institution.
- Nobakhti, Abu Muhammad Hassan bin Musa. *Shi'a teams*, Qom: Al-Faqih Library.
- Nouri, Hussein bin Muhammad Taqi. 1407 BC, *Mustadrak Al-Wasail*, Qom: Aal al-Bayt Foundation.
- Wagdy, Muhammad Farid. 1917 AD, *Dar al-Maarif, the twentieth century*, third edition, Beirut: Dar al-Maarifa.
- Bostani, Qasim 2007, *Criteria for recognizing fabricated hadiths*, first edition, Ahvaz: Rashesh Publishing.
- Bi Azar Shirazi, Abdul Karim. 2001, *Archeology and Historical Geography of Quran Stories*, Third Edition, Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Saghafi Tehrani, Mohammad 1398 AH, *Ravan Javid*, third edition, Tehran: Borhan Publications.
- Diyari, Mohammad Taqi 2004, *A Research on Israelism in Interpretations*, Second Edition, Tehran: Sohroudi

Makarem, Nasser et al. 1995, Sample Interpretation, First Edition, Tehran: Islamic Bookstore.

Maliki Mianji, Muhammad Baqir 1998, A Look at Quranic Sciences, First Edition, Qom: Khorram Publishing.

Mousavi Bojnord, Kazem. 1995, The Great Islamic Encyclopedia, Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center.

Mousavi, Seyed Mohammad Baqer and Ali Akbar Ghaffari. 1991, History of the Prophets, Tehran: Sadough Publishing.

Articles

Pahlavan, Mansour and Ebrahim Iqbal and Akbar Tohidloo. 2012, "Hadiths of the Prophets and the Israelites", Quarterly Journal of Quranic Studies, Volume 3, No. 12, pp. 7-19

Khadem Pir, Ali. 2004, "Methodology of interpreting the method of the righteous in compelling the opponents", Hadith Andisheh, No. 1.

Shamekhi, Mina and Nasreh Baji and Esmat Mansourzadeh. 1396, "Critique and Study of the Israelites' Stories of the Prophets in the Interpretation of the Methodology of the Righteous", Journal of Interpretation, Volume 4, No. 7, pp. 71-102.

Kurd, Safiullah and Hashem Andisheh and Valiullah Naqi Pourfar. 2017, "A New Look at the Infallibility of Prophet Adam, from the Perspective of the Sects with an Approach to Verse 121 of Surah Taha", Quarterly Journal of Quranic Studies, Volume 8, No. 31, pp. 139-165.



A Study and Critique of the Narrations of Adam's Story with the Theme of Isra'iliyyat in the Interpretive Approach of the Monhaj Al Sadeqin

Receiving Date: 4 November,2019

Acceptance Date:4 February,2020

Mina Shamkhi: Assistant Professor, Shahid Chamran University, Ahwaz

m_shamkhi@yahoo.com

Mohammad Javad Najafi: Associate Professor, Qom University

najafi.4964@yahoo.com

Corresponding Author: Mina Shamkhi

Abstract

Numerous Isra'iliyyat which had entered the field of Islamic culture found their way to commentaries by the beginning of compiling commentaries era and Shiite commentaries were not immune to this phenomenon, The first question in this article is what was the method of Shiite commentators' confrontation and its roots. It can be said that the approach of Shiite commentators to Israeli narrations has not been the same. The origins of the interpretive approach to accepting such narrations can be: one, avoiding examining the authenticity of narrations and the other avoiding semantic analysis and presenting them for definite narrative and rational reasons. The present study is a library method that has studied the mentioned issue based on Quran and hadiths with a qualitative approach and applying documentary and textual analysis methods. The Shiite commentary "Monhaj al-Sadeqin fi ilzam al-Makhlefin" was written by Mullah Fathullah Kashani and followed by commentary of Abu al-Futuh Razi, it is the best and most comprehensive Persian commentary ever written according to some scholars. In the above interpretation, the Israeli narrations are seen to be studied.

Keywords: Monhaj al-Sadeqin, Shiite interpreters, documentary criticism, Isra'iliyyat.